

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

نویسنده: اناهیتا اردوان
فرستنده: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۱۸ دسمبر ۲۰۲۱



۲۰

به ادامه گذشته:

مادر جونز

صد سال زندگی سرشار از مبارزه و حرکت در دفاع از طبقه کارگر از فعالان و رهبران جنبش کارگری که پا به پای کارگران مبارزه می کند و شب و روز نمی شناسد؛ فریاد وی در کوهها و معدنها و دشتها و اعتصابات به خاطر تبعیض طبقاتی و نژادی طنین انداز است؛ زنی جوان که فرزندان و همسرش از تب و فقر مفرط جان می دهند. «مادر جونز» در همه مبارزات کارگری حاضر بود؛ در اعتصاب بزرگ کارگران راه آهن پنسیلوانیا در ۱۸۷۷ شرکت داشت؛ در سالهای دهه ۱۸۸۰ برای کارگران عضو سندیکا کلاسهای درس سیاسی تشکیل می داد. سال ۱۸۹۰ در سندیکای معدنچیان که «کارگران متحد معدن آمریکا» نام داشت، استخدام شد؛ دادستان ویرجینیای غرب ایالات متحده معتقد بود که مادر جونز خطرناکترین زن آمریکاست.



ماری هاریس جونز مورد نفرت سرمایه داران بود و محبوب همه کارگرانی که تصادفاً با او آشنا شده بودند و اینها تعدادشان چقدر زیاد بود.

او در سال ۱۸۳۰ در ایرلند زاده شد. پدر بزرگش محکوم به اعدام شده و به دار آویخته شده بود، زیرا علیه استعمار انگلیس شورش کرده بود. در دوران کودکی سربازان ملکه انگلیس را دیده بود که سر شورشیان را بریده بر سر نیزه‌ها زده بودند. سال ۱۸۳۵ پدر مادر جونز که کارگر بود برای کار در پروژه کشیدن راه آهن به سفر رفت و کمی بعد، خانواده اش به او پیوستند. پس از چندی، همگی به تورونتو -کانادا، نقل مکان کردند. ماری هاریس مدت کوتاهی در یک صومعه به معلمی مشغول شد و سپس به کار خیاطی پرداخت. سال ۱۸۶۱ با «جرج جونز»، که کارگر ریخته گری و سازمانده سندیکا در ممفیس «دره تنسی» بود، ازدواج کرد.

زندگی شخصی او با حوادث فاجعه باری رقم خورده است. فرزندان و نوه‌هایش همگی در بیماری واگیردار تب زرد، که در ۱۸۶۷ ممفیس را فرا گرفت، از دست رفتند. بعدها در این رابطه چنین نوشت: «قربانیان، قبل از هر کس دیگر، کارگران بودند. ثروتمندان می توانستند شهر را ترک کنند.

مدرسه ها و کلیساها بسته بود. ورود به خانه بیمار بدون اجازه خاص ممنوع بود. فقرا نمیتوانستند خرج پرستار بپردازند. روبروی خانه ما ده نفر از این بیماری همه گیر مردند. تمام اطراف ما را مرده فرا گرفته بود. جسد ها را بدون مراسم، شبها دفن می کردیم. دائم فریاد شیون و گریه میشنیدیم. چهار فرزند خردسال هر یک پس از دیگری مریض شدند و مردند. تن ظریفشان را قبل از دفن، با دستهای خودم شستم. شوهرم نیز تب کرد و مرد [...] خانواده های دیگر هم مثل خانواده ما به همین نحو، سخت مصیبت دیدند. چه روز و چه شب صدای قرچ قرچ گاریهای نعشکشی را می شنیدم».

به دنبال این بلای مرگبار، ماری جونز به شیکاگو رفت و مغازه خیاطی باز کرد. اما در آتش سوزی بزرگ ۱۸۷۱ که بخش مهمی از شهر را ویران کرد، مغازه اش از دست رفت. از این تاریخ به بعد، وی در جنبش سندیکایی آمریکا فعالیت کرد، به حدی که تاریخ زندگی اش با تاریخ مبارزات، بخصوص، مبارزات چشمگیر طبقه کارگر آمریکا درهم تنیده است؛ تاریخی که متأسفانه در اروپا چندان شناخته شده نیست.

او که همه افراد خانواده اش را از دست داده بود، کارگران بخش معدن، کارگران راه آهن و کارگران بافندگی را به فرزند خواندگی می پذیرد. آنها او را «مادر» صدا می زدند. مادر جونز در همه مبارزات حاضر بود. در اعتصاب بزرگ کارگران راه آهن پنسیلوانیا در ۱۸۷۷ شرکت داشت. در سالهای دهه

۱۸۸۰ برای کارگران عضو سندیکا کلاسهای درس سیاسی تشکیل می داد. سال ۱۸۹۰ در سندیکای معدنچیان که «کارگران متحد معدن آمریکا»، نام داشت، استخدام شد.

مادر جونز به رغم جثه کوچکش و قیافه آرام یک مادر بزرگ، سخنران فوق العاده نیرومندی بود. وقتی سکویی می یافت و برای سخن گفتن با

کارگران بر آن می ایستاد، وقار و هیبتش همه را فرا میگرفت. با بالا و پایین بردن صدایش طیفی از احساسات گوناگون را در کسانی که به او گوش می سپردند، پدید می آورد. او می توانست مردم را به گریه بیندازد و پس از لحظه یی قهقهه خنده اشان را بلند کند. در حالی که از این طرف سکو تا آن طرف با خشم قدم می زد، نطق بلند بالای او علیه تبهکاری کارفرمایان بیان خشمی نیرومند بود. او ثروتمندان را تحقیر می کرد و به کارگران در آن واحد، هم نیرویشان را یادآوری می کرد و هم غیر انسانی بودن شرایط زندگیشان را.

در نوشته هایش نیز سبک مستقیم و صادقانه اش خواننده را تحت تأثیر می گرفت. در مقاله ایی تحت عنوان «تمدن در کارگاههای جنوب» که در نشریه انترناسیونالیستی - سوسیالیستی در ۱۹۰۱ چاپ شده، از تجربه خود در یک کارگاه پنبه سخن می گوید که مأموریتش در آنجا بررسی وضعیت کار در این صنعت بوده است: «بچه ها هفت و هشت ساله را ساعت چهار و نیم صبح با سوت سر کارگر از بستر بیرون می کشیدند. صبحانه یی اندک از قهوه سیاه و نان ذرت، که به جای کره به روغن پنبه آغشته شده بود، به آنها می دادند. سپس این ارتش بردگان - از بزرگ و کوچک - به راه می افتادند. ساعت پنج و نیم به پشت دیوارهای کارخانه می رسیدند و در آنجا در فضایی انباشته از جیغ و سر و صدای ماشینها، همه روزه، ۱۴ ساعت از لحظات جوانیشان لگدمال می شد. وقتی در این خانواده عیال وار تأمل می کردی می توانستی تقریباً بشنوی این فریاد را که «ای چرخهای حریص سرمایه داری، یک لحظه بایستید تا ما بتوانیم یک بار هم که شده صدای آدمی بشنویم؛ یک لحظه هم بگذارید باور کنیم که تمام زندگی این نیست».

مادر جونز در مبارزات متعدد نقش درجه اول بازی کرد، از جمله در اعتصاب معدنچیان آرنوت (پنسیلوانیا). او زنان معدنچیان را به طرزی



شگفت‌انگیز در مبارزه سهمیم کرد: «وقتی شرکت می خواست اعتصاب شکنان را به مصاف اعتصاب گران بفرستد، به مردها گفتم در خانه بمانند و بگذارند زنها ترتیب "زردها" (اعتصاب شکنان) را بدهند. یک ارتش حسابی از زنان خانه‌دار سازمان دادم. آنها باید با جاروهاشان، بالته‌ها و اسفنج ظرف‌شویی‌شان، با سطل هاشان در نزدیکی معدن حاضر شوند. روز موعود خودم تا معدن نرفتم تا مبادا با دستگیری من، ارتش دچار پراکندگی شود. یک زن ایرلندی را که بیشتر قیافه‌ی تماشایی داشت برای رهبری حمله برگزیدم. او دیر از خواب بیدار شده بود و باید زود آماده می شد. خود را با پوشیدن دامنی قرمز رنگ روی پیراهن بلند خواب آراسته بود. جوراب بلند سفید در یک پایش بود و جورابی سیاه در پای دیگر. روی موهای سرخ و وزکرده اش یک شال سرخ رنگ انداخته بود. چشمهای دریده‌ی داشت. به او گفتم: تو ارتش را تا در ورودی چاه معدن می بری. قابلمه ات را بردار و یک چکش. وقتی "زردها" با قاطرهایشان سر رسیدند همگی با چکش روی قابلمه ها بکوبید و زردها را با چوب جارو بزنید و آنها را بیرون برانید. از هیچکس نترسید. وقتی زنها شروع به زدن قابلمه ها کردند، رئیس پلیس آمد و به زن ایرلندی گفت: «مواظب باشید خانم! شما با این کار، قاطرها را رم می دهید».

مادر جونز نقل می کند که ایرلندی چگونه او را با نواختن چکش بر روی قابلمه، به گودال انداخته در حالی که فریاد می زده، «برید گم شید، خودتون و قاطرهاتون». در آن لحظه به نظر می رسید که حتی قاطرها علیه زردها شوریده بودند و جفتک می زدند. زردها پا به فرار گذاشتند، در حالی که زنها با چوب جارو و لته ظرف شویی آنها را دنبال می کردند.

هر چند کارفرمایان کوشیدند به نحوی خاص اعتصاب را به پایان برسانند، اما اعتصاب پیروز شد. یک شب که مادر جونز در منزل رئیس سندیکای محل (به نام ویلسون) مهمان بود، ناگهان در می زنند. منزلی که خانواده ویلسون در آن می نشستند در گرو صاحبخانه بود و صاحبخانه همان صاحب معدن بود. تازه واردان برای رئیس سندیکا پیشنهادی داشتند: «اگر قبول کنی که از این منطقه بروی و بگذاری اعتصاب بخوابد، خانه ات را از گرو در می آوریم و ۲۵ هزار دلار هم به تو می دهیم». مادر جونز می نویسد: «هرگز پاسخ او را فراموش نمی کنم که گفت: "آقایان، اگر به عنوان مهمان به خانه ما آمده اید، قدمتان روی چشم، اما اگر برای این آمده اید که به درستکاری و شرافت خودم و کارگرانی که به من اعتماد کرده اند، خیانت کنم از شما می خواهم که فوراً

اینجا را ترک کنید و هرگز به اینجا پا نگذارید». ویلسون اعتصاب گرانی را که دچار مشکل شده بودند پیش خود پذیرفت، هر چه داشت با آنها قسمت کرد و با اندکی که داشت می ساخت و با قناعت زندگی می کرد. مادر جونز باز هم در این باره نوشت: «او با مشکلات مبارزان پایه و عادی خوب آشنا بود. رهبرانی مثل او را دیگر این روزها نداریم».

از سال ۱۹۰۴ مادر جونز به عنوان مسئول سازماندهی در حزب سوسیالیست آمریکا فعالیت می کرد و سپس در ۱۹۱۱ به سندیکای

معدنکاران ایالات متحده آمریکا بازگشت. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۲ در جریان اعتصاب «پینت کریک و کبل کریک» تظاهرات فرزندان معدنچیان را در خیابانهای چارلستون رهبری کرد. پنج ماه بعد، در جریان یک تظاهرات دیگر در حالی که ۸۲ سال از عمرش می گذشت، بازداشت شد. او را به «توطئه قتل» متهم کردند و به ۲۰ سال حبس جنایی محکوم گردید. خوشبختانه در ماه مه ۱۹۱۳ در پی انتخاب یک فرماندار جدید آزاد شد.

مادر جونز تا پایان عمر در ۱۹۳۰ یعنی تا صد سالگی با جنبش کارگری در ارتباط بود و می گفت: «اگر می خواهید برای آرامش روح اموات دعا کنید، بکنید، اما به خصوص به خاطر زنده ها مبارزه کنید!» او در گورستان سندیکای معدنچیان در مونت او لیو- کوه زیتون- نزدیک شهر سن لویی در ایالت ایلینویز به خاک سپرده شد. در کنار بنای یادبودی که برایش ساختند روی پلاک جمله یی می خوانیم که آخرین وصیت اوست: «مبادا هیچ خائنی بر مزار من درنگ کند».

ادامه دارد